



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۹/۲۵

اختر محمد یوسفی

زبان صلح، ضد زبان جنگ است!

"آزادی" و "صلح" دو مفهوم جدا ناپذیر، در حیات انفرادی و اجتماعی انسان ها شناخته می شود. "هنا آریندت" فیلسوف و "تینوریسن سیاسی" با کلمات کوتاه، مفاهیم جامع مربوط حیات انسان ها را بیان داشته است، که درینجا می خوانیم: "آزادی، آزاد بودن" به عبارت دیگر افاده شده است که "آزادی شما، نه نیاز می شناسد و نه ترس". در یک بیانیه اختصاصی تحت عنوان "آزادی و سیاست" می گوید: "انسان ها می توانند فقط در مناسبت با یکدیگر، یعنی فقط در عرصه سیاسی و معامله آزاد باشند. فقط در آنجا درک می کنند، وقتی که آزادی یک چیز مثبت باشد و هم اینکه بیش از آنست که انسان تحت جبر قرار نگرفته باشد" "هنا"، همان لحظه حساس را، با توضیحات صریح دیگر تشریح می کند و می گوید که آزادی مثبت آن چیزی است، که دو طرف، به معامله می پردازد، نه قبل از آن و نه هم بعد از آن. یعنی تحقق آزادی در همان لحظه، یک عمل مستقل شمرده شده می تواند.

حال قبل از اینکه با ابعاد مختلف "بحران" بیش از چهل سال این کشور آشنا شویم، لازم است، تا بطور مختصر، برخی از وقایع مهم را نام ببریم، که این جامعه را غرق "بحران خونین" ساخته و مفهوم "آزادی سیاسی" را هم، در مطابقت با محتوای تحلیل های علمی از اتباع این کشور و دولت حاکم بر آن ر بوده است، و هیچ "مناسبت مثبت"، "آزادی" در صلاحیت های هر دو طرف و یا اطراف منازعه، در امر انجام "معامله" به سبب تسلط، قدرت های بیگانه که منافع آنها در تقابل با یکدیگر، مقدمتر مطرح بوده است، محسوس نیست. درین روز ها که حرف از "آغاز مذاکره" بین فرستادگان از "اداره کابل" که جانب "طالب" به این هویت آنرا یاد کرده است و "نمایندگان" جنگی های طالب، در میان است، از طریق "میدیا های" تحت نفوذ "قدرت اشغالی"، تأکید بعمل می آید، که گویا "جامعه بین المللی" باید بر "طالب" فشار آورد، تا "طالب" به میز "مذاکره" بنشیند و از تشدید تنشج و ادامه "مقاومت" در برابر خواسته های "هیأت" دولت، اجتناب ورزد. این هم یکی از نمونه های "ضعف" و گمان بی صلاحیت بودن هیأت دولت را نشان می دهد، که از یک طرف بوی فقدان صلاحیت کاری و اهلیت افراد اعزام شده نیز به مشام می رسد، که نه تنها رسانه ها آنها را فاقد قدرت معامله افشاء می سازند، بلکه با اظهارات صریح بی مسئولیت عده از مقامات رهبری، بر ایجاد خطر مختل ساختن مذاکرات می افزایند، احساس می گردد که میل دوری از مواضع را ندارند، بناءً تلاش تبلیغ "زور" را هم از خود نشان می دهند.

وقتی اگر دو جانب واقعاً در فکر دستیابی به "صلح" اند، به معنی اینکه دیگر در وطن خون بی گناهان وطن نه ریزد، پس باید از همه اولتر، زبان نو را بیاموزند، که با چه کلمات یکدیگر را مخاطب قرار می دهند و از جانب دیگر، توان آنرا داشته باشند، تا در برابر "درد های" احتمالی درونی خود آنها، طاقت نشان دهند و بدانند که ولادت "صلح" هم تحمل درد می طلبد و هم در مرحله بعدی از هر دو جانب، انجام رسالت و مسئولیت می طلبد، تا وظایف اعمار مجدد کشور را با همه کمبودی های مشهود، در پیشروی خود ببیند. وقتی در راه "صلح" قدم می گذارند، باید بدانند که در چنین جنگ ها، به اصطلاح معمول "ظروف" بی حساب "شکسته" است. افکار "طلب اکرامیه" و یا "خونبها" به خانواده ها، باید درین قدم ها مطرح نباشد، بلکه از طریق استحکام یک نظام مؤثر دولتی و تعمیم قانون مطابق خواست همه، در قدم اول مسئولین بیکاره و نالایق را سبکدوش و از طریق ایجاد سیستم های آموزشی، ایجاد جای کار با شرایط انسانی برای میلیون ها بیکار، باید برای نسل آینده زمینه حیاتی برابر گردد، که در فرصت داشتن سیستم اقتصادی متمرکز و نظام عادلانه، احساس به گرفتن "اکرامیه" و "خونبها" و غیره نداشته باشند. اینها همه باید بدانند، که اگر رهبر جنگی "طالب" در شهر و در ده، در فرصت جنگ امر "اور" می دهد، باید هر یک بدون "کینه" بپذیرد که پس از برقراری صلح عقب همان "رهبر روحانی" دوباره، باور داشته باشند که بدون خطر می توانند به ادای نماز فرض، در جماعت بایستند. ما همان طالب مانرا می خواهیم، که در شرایط قبل از "بحران" می شناختیم. جنگی های اجیر خارجی و داخلی باید خلع سلاح شوند. وطن از آنانی باید باشد که این وطن را آباد می خواهند.

همین تصاویر، از جمله کسانی اند که "جنگ مسلحانه" را پس از سقوط سلطنت آغاز و الی خروج قوای شوروی، از جانب کشورها خارجی و جنگی های اجیر افراطی و قاتلین حرفوی، حمایت می شده اند. حال همین افراد و هواداران آنها، از سال ۱۹۹۲م بر کشور به اشکال مختلف تسلط آنان را حفظ نموده اند. اگر به چنین حلقات صلاحیت معامله داده شود، آینده بسیار تاریک در برابر کشور متصور خواهد بود. عکس بالائی سمت راست را از یک سفیر سابق «هندوستان» یاد کرده اند، که مناسبات سران تنظیمی را با استخبارات های خارجی افشاء ساخته است.



همه می دانند زمانی که رژیم اخیر "سلطنتی" چهل ساله، در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ه (ش) ۱۷ جولای ۱۹۷۳م (در نتیجه «کودتا» سقوط داده شد، در همان لحظات نخست اشارات و شایعاتی نیز نشر شده است، که گویا رهبر کودتا که خود عضو خاندان پادشاهی بوده است، توسط افسران جوان تعلیم دیده، در «اتحاد شوروی» به قدرت می رسد که در عین زمان گمان می رفت، و شایع بوده است که یک تشکل سیاسی «طرفدار شوروی» با تمایلات «آیدیالوژیکی»، از این کودتا حمایت نموده در عین حال به نسبت اختلافات «شوروی» و «چین»، هم چنان، تذکار می یافته است، که گویا رهبر کودتا «متحد شوروی» و «مخالف چین» است بوده است. این هم می تواند به عنوان علایمی درک شود، که اثرات نفوذ خارجی را وانمود سازد. از کودتای "سفید"، دیری نگذشته بود که از یک طرف اختلافات سیاسی در حلقه رهبری «کودتا» دامن زده می شود و در عین حال، یک گروه «بنیادگرای اسلامی (سنی)»، که احتمالاً نو تشکیل بوده، علیه «رژیم کودتا» که تازه جمهوری اعلان کرده بود، دست، به کودتای "نا فرجام می زند. وقتی افراد این "حرکت" که تا چندی قبل به نام "جوانان مسلمان" یاد می شدند، با رهبران آنها به پاکستان فراری می شوند و در آنجا از حمایت و حفاظت برخوردار می گردند، عقیده بر آن بوده است، که از زمانه های قبل، پیوند های این "حرکت" "با" دولت "و" "با" احزاب و سازمان "های" مذهبی "اسلامی بنیادگرای (سنی) پاکستان، که در "ارگان های نظامی"، و استخباراتی نظامی آنکشور، از نفوذ بزرگ برخوردار بوده اند، کشف شده، بوده است. مقامات دولتی افغانستان خود حدس می زده اند، که استخبارات نظامی پاکستان و بنیادگرایان اسلامی (سنی) در سازماندهی "کودتا" دست، داشته اند. رابطه مخفی این گروه ها، با پاکستان و از آن طریق با کشورهای نفت خیز عرب و در رأس "عربستان سعود"، که در کشورهای عرب، که در جبهه افراطیت "راست" قرار داشته است، تأمین بوده است. در سمت دیگر، با کشورهایی، چون لیبیا، مصر و عراق، به سمت "چپ اسلامیت" ها "و" "ناسیونالیست" ها "با صبغه اسلام" سنی "به ایجاد مناسبات پرداخته بودند. افراد این گروه ها در تمرینگاه های مصر و لبنان ("احمد شاه مسعود توسط اخوانی های فلسطینی" در "لبنان" ("آموزش" نظامی" دیده بودند.

در قریب چهار سال بعدی، "رژیم جمهوری" «از خود تمایلات منطقی آنرا طوری برملا ساخت، تا اگر شود که به مفهوم خود آنها، از "نفوذ شوروی" خارج شوند و بکمک "شاه ایران" و "سعودی" و غیره، از اعتبار جدید در غرب برخوردار گردد. انکشافات در داخل و خارج هم به ضرر رهبر "جمهوری افغانستان" و هم به ضرر "شاه ایران" و "عربستان سعودی" انکشاف می نمود. قتل "ملک فیصل" برای "رئیس جمهور افغانستان" زمینه هائی را مساعد ساخت، تا با رهبران غرب آسیا، به شمول مصر، نیز دیدار داشته باشد.

کودتای "هفت ثور" که نسبتاً ناگهان و به عنوان عکس العمل سریع انجام یافته بود، در اولین لحظات، دو کشور، "پاکستان" و "ایران"، در مطبوعات غرب، نگران نشان داده می شد و رژیم کودتای ثور ۱۳۵۷ ه ش را "شیپگل" در مشابهت با "کیوبا" که در "کارائیب"، علیه «ایالات متحده» نقش داشته است، «کیوبا» در "جنوب آسیا" یاد می نموده اند.

"کودتای ثور" که در حقیقت در رقابت با "بنیادگرایان اسلامی (سنی)" صورت گرفت، باعث شد، در قدم اول این گروه های «اخوانی» که مراکز آنها، از مدت ها در پاکستان، جا گرفته بودند، به عملیات تخریبی آنها، به قصد بر اندازی رژیم کودتای ثور "فعال شوند. نخستین» شعار «را» خطر در برابر اسلام «تعیین نموده بودند. وخیم ترین حادثه در "هرات" در مارچ ۱۹۷۹م) بعد از ورود خمینی (و فرار قبلی "شاه ایران" صورت گرفت که پس از این فعالیت های نظامی و امنیتی پس جبهه یی "ایران" که سابقه تشکل مخفی داشته است، آغاز یافت. با ورود قوای شوروی" در "دسامبر ۱۹۷۹م"، لحظاتی آغاز یافته است، که پس از آن دیگر تا همین امروز از "آزادی مثبت" بر طبق تحلیل "هنا آریندت" به معنی اصلی کلمه، نمی شد حرف زد. بناءً به جای اینکه وقت بر اظهارات کسانی که خود از آزادی و صلاحیت برخوردار نباشند، نباید وقت ضایع کرد و خطر گمراهی را قبول کرد.

پایان